





مؤسسه پژوهشی و نوآوری افغانستان

نامه بایسنغر

(سال نامه علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی بایسنغر

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر خلیل الله افضلی

مدیر داخلی: مسعود امینی

دستیار سردبیر: سیندخت تمنا

پوشه و برگ آرا: حسین علی ابراهیمی

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲ خورشیدی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

رویه نامه: عبارت دعایی «هرات صانها الله عن الآفات و النکبات» و نظایر آن نوشته کاتبان گوناگون

نشانی پخش:

■ افغانستان، هرات، شهر نو، ضلع شمالی ارگ، پلاک ۱، ساختمان باغ شهر، مؤسسه پژوهشی بایسنغر

شماره های تماس: ۰۰۹۳۷۹۹۸۳۵۱۹۲ | ۰۰۱۴۲۴۵۰۲۹۳۲۱



شماره سوم نامه بایسنغر با حمایت مالی آژانس کمک و همکاری جمهوری ترکیه (تیکا) در هرات منتشر شده است.



مؤسسہ پژوهشی بایسنغر

نامهٔ بایسنغر

(سال نامهٔ علمی - پژوهشی)

(۳)

۱۴۰۲ خورشیدی

این شماره از مجله در پایگاه اینترنتی مؤسسہ پژوهشی بایسنغر به نشانی زیر قابل دسترس است:

WWW.BAYSUNGHUR.ORG

راه‌نمای نگارش مقاله

۱. مقاله باید حاصل پژوهش علمی نویسنده/نویسندگان دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی و تاریخ خراسان کهن با تأکید بر پژوهش‌های مربوط به هرات باشد و در هیچ مجله یا مجموعه‌ای به چاپ نرسیده یا برای آن‌ها ارسال نشده باشد.
۲. مقاله به ترتیب باید شامل چکیده (۵ تا ۸ سطر) کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (پرسش تحقیق، پیشینهٔ تحقیق، روش و منابع)، بحث و بررسی و نتیجه باشد و از ۱۵ صفحهٔ A۴، ۲۵ سطر تجاوز نکند.
۳. ارسال چکیدهٔ انگلیسی در صفحه‌ای جداگانه همراه با مشخصات نویسنده یا نویسندگان الزامی است.
۴. منابع مورد استفاده در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شرح زیر آورده شود:
کتاب: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل (۱))، نام نشریه، دوره/سال، شماره، شمارهٔ صفحات مقاله.
مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل (۱))، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شمارهٔ صفحات مقاله.
سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، تاریخ استفاده از سایت اینترنتی (داخل [])، عنوان موضوع (داخل (۱))، نشانی سایت اینترنتی.
۵. ارجاعات در متن مقاله به صورت پانویس (نام خانوادگی، نام، نام کتاب یا مقاله، تاریخ انتشار، شمارهٔ صفحه) نوشته شود.
۶. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۵ سطر در صورت جدا از متن با فرورفتگی (نیم سانتیمتر) از دو طرف درج شود.
۷. توضیحات تکمیلی و معرفی منابع بیشتر در پیوند به موضوعات مختلف، در

یادداشت‌های مقاله ارائه شود.

۸. مقاله بر اساس شیوه‌نامه مؤسسه پژوهشی بایسنگرکه در وب‌سایت مؤسسه قابل دسترس است، تنظیم شود. در صورت لزوم، مجله در ویرایش ادبی مقالات بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

فهرست

- راه‌نمای نگارش مقاله ۵
- سرنامه ۱۱
- بخش نخست؛ جست‌وجو** ۱۷
- پیوند داستان سرایی عامه و مذهب عامیانه: بررسی نقش بی‌بی سستی در ابومسلم‌نامه ۱۹
دکتر آمنه ابراهیمی
- معروف بغدادی و نخستین فعالیت‌های کارگاه بایسنغر میرزا ۳۹
دکتر شیوا میهن
- محزّر مجالس العشّاق؛ سلطان حسین بایقرا ۸۳
دکتر مهدی بیلافی
- آئینه‌شاهی؛ واکاوی اندیشه مولانا حسین واعظ کاشفی در تکوین مکتب سیاسی هرات ۱۱۱
دکتر داوود عرفان
- آگاهی‌های تازه درباره‌ی امیر جمال الدین عطاء الحسینی ۱۳۳
دکتر خلیل‌الله افضلی
- مقایسه‌ی افسانه‌ها و حکایت‌های مقدمه‌ی شاهنامه‌ی بایسنگری با روایت‌های شفاهی ۱۷۳
دکتر محمد جعفری قنواتی
- پژوهشی در آب‌انبارهای محله‌ی قضاّت در شهر کهنه‌ی هرات ۱۸۵
غلام‌محمد عاصم و دکتر تتسویا اندو | برگردان از انگلیسی؛ طه آور
- جعفر بایسنگری؛ حیات، هنر و شیوه ۲۰۹
سید امیر منصوری
- اولنگ‌اولنگ، ترانه‌ی مراسم عروسی مردم هرات ۲۴۷
دکتر اسدالله شعور



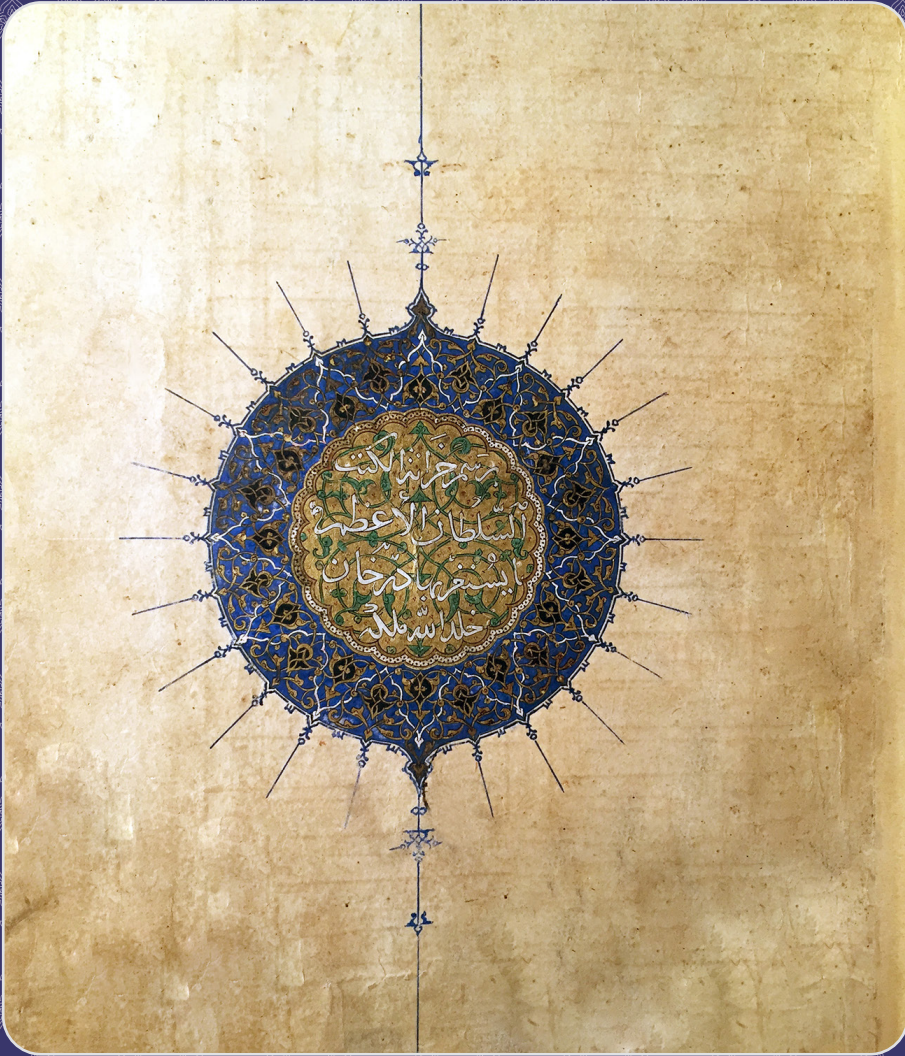
- آرامگاه محمد غازی در فوشنج ۲۸۱
 دکتر برنارد اوکین | برگردان از انگلیسی: سیندخت تمنا
- تکمله‌ای بر مقاله «آرامگاه محمد غازی در فوشنج» و آخرین مرمت این بنا ۳۱۵
 سیندخت تمنا
- بخش دوم؛ هرات‌شناسی** ۳۲۷
- تذکره الصالحین یا حصه سوم رساله مزارات هرات ۳۲۹
 دکتر محمد شعیب مجددی
- مقامات مولانا کلان زیارتگاهی ۳۴۹
 دکتر عارف نوشاهی
- دو فرمان سلطان حسین بایقرا در آرشیو ملی افغانستان در کابل ۳۷۷
 دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: معصومه نظری
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ۴۰۱
 رادک سیکورسکی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ۴۰۹
 دکتر کریستینا نوله کریمی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب تاریخ هرات از چنگیزخان تا امیر تیمور ۴۱۳
 دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: سید وهاب فروغ طبیبی
- بازتاب اندیشه‌های جامی در آثار منطقه ۴۲۳
 دکتر محمد افضلی
- معرفی کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری ۴۳۵
 دکتر داوود عرفان
- مرواریدی در هرات ۴۴۳
 دکتر اسراء السادات احمدی
- کتابخانه‌های آبدان مسجد جامع هرات ۴۵۱
 دکتر خلیل‌الله افضلی
- از نامه ادبی هرات ۴۵۷
 عبدالغفور سنگانی
- جایابی باغ نعمت‌آباد و بناهای بازمانده از آن ۴۶۵
 مسعود امینی
- خانقاه پوران ۴۸۷
 حمیدالله کامگار



۴۹۵	بخش سوم؛ هریوکان
۴۹۷	پهلوان محمد ابوسعید و ترجمه فارسی رساله حالات پهلوان محمد مقدمه: مسعود امینی برگردان رساله از ترکی جغتایی: احمد حسینی مروی
۵۲۱	بخش چهارم؛ عرضه داشت
۵۲۳	گزارش کاری مؤسسه پژوهشی بایسنغر
۵۳۳	بخش پنجم؛ تازه درگذشتگان
۵۳۵	غلام حیدر اسیر هروی
۵۳۹	محمد آصف فکرت هروی
۵۴۳	فضل الله زرکوب
۵۴۹	دکتر اسدالله حبیب
۵۵۵	عبدالله سمندر غوریانی
۵۶۵	عبدالکریم تمنا
۵۶۹	محمد شاه واصف باختری
۵۸۱	گزارش مختصری از برنامه های بازسازی دفتر تیکا در هرات

نامه بایسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی

بخش نخست! جست و جو



گلستان سعدی، ۸۳۰ ق.، کتابت جعفر تبریزی، شماره ۱۱۹، per. کتابخانه چسترییتی،
دابلین، ایرلند.

مقایسه افسانه‌ها و حکایت‌های مقدمه شاهنامه بایسنغری با روایت‌های شفاهی

دکتر محمد جعفری قنواتی^۱

با یاد ماخ با بُرز و شاخ، پیشکش به روان پاک فرزند خلف او جلال‌الدین صدیقی

چکیده

سنت نسخه‌پردازی، تذهیب و نگارگری شاه‌کارهای بزرگ ادبی، از اهم سنت‌های رایج در عصر تیموریان هرات بوده است. تذهیب و تجلید نسخه شاهنامه فردوسی به فرمان شهزاده میرزا غیاث‌الدین بایسنغر از چنان جایگاهی برخوردار شد که با نام این شهزاده گره خورده و به شاهنامه بایسنغری شهرت یافته است. فرمان بایسنغر نه تنها بر تذهیب، بلکه به ترتیب مقدمه مفصلی بر این شاهنامه انجامید که از لحاظ فولکلورشناسی و ثبت افسانه‌هایی مرتبط به شاهنامه و فردوسی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چنانچه منبع کاربسی از نویسندگان بعد از خود قرار گرفته است. معرفی مقدمه شاهنامه بایسنغری، مقایسه آن با روایت‌های شفاهی، سیمای سلطان محمود غزنوی و پیداکردن علت و عوامل تفاوت‌های موجود بین روایت‌های شفاهی و کتبی، از مواردی است که درین نوشته به آن‌ها پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه بایسنغری، روایت‌های شفاهی، فردوسی، سلطان محمود غزنوی.

مقدمه

همان‌گونه که پژوهشگر ارجمند زنده‌یاد جلال‌الدین صدیقی نشان داده‌اند، هرات و هراتیان نقشی مؤثر در تدوین، تزئین و نگهداری شاهنامه ایفا کرده‌اند. قدیم‌ترین سندی که به این موضوع و این نقش اشاره کرده، مقدمه شاهنامه ابومنصوری است که در سال ۳۴۶ ق. تألیف شده است. در آن‌جا در کنار سه راوی دیگر که از سیستان، طوس و نیشابور هستند، به «ماخ، پیر خراسانی از هری»^۲ اشاره شده است. به نظر نگارنده این که فقط از ماخ هروی با عنوان

۱. عضو شورای عالی مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی و ویراستار علمی دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران -

Jaafari198@yahoo.com

۲. ریاحی، محمدامین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰.





«پیر خراسان» یاد می‌کند، می‌تواند نشانه بزرگی و شهرت بیش از اندازه ماخ باشد و این که فردوسی نیز از او در قیاس با دیگر راویان با احترام بیشتر و اوصافی ویژه مانند: «پسندیده»، «جهان دیده»، «سخن دان»، «با فز»، و «با یال و شاخ» یاد می‌کند، می‌تواند مؤید این برداشت باشد:

یکی پیر بُد مرزبان هری پسندیده و دیده از هر دری
جهان دیده‌ای نام او بود ماخ سخن دان و با فز و یال و شاخ

در شاهنامه این اوصاف برای هیچ یک از راویان نیامده است. افزون بر این در موارد دیگری نیز می‌توان به نقش هراتیان در ارتباط با شاهنامه اشاره کرد؛ اما برای پیش‌گیری از اطاله کلام و نیز پیش‌گیری از تکرار، خوانندگان را به مقاله ارجمند استاد صدیقی احاله می‌دهم و به موضوع اصلی می‌پردازم.

یکی از دوره‌های درخشان زندگی فرهنگی هرات، دوره تیموریان است. در این دوره هرات مرکز تجمع نویسندگان، شاعران و هنرمندان مختلف بوده است. از جمله حوزه‌هایی که در این دوره به آن توجه ویژه‌ای می‌شد تهیه نسخه‌هایی نفیس از آثار جاودان ادبیات فارسی بود. بی شک مهم‌ترین و مشهورترین نسخه‌ها، شاهنامه‌ای است که به فرمان میرزا غیاث‌الدین بایسنغر، فرزند شاهرخ تهیه شده است. این نسخه که اکنون در کتابخانه کاخ گلستان در تهران نگهداری می‌شود دارای ۲۲ نگاره بسیار درخشان است. نسخه همچنین از لحاظ تذهیب و تجلید نیز اهمیتی ویژه دارد. کار تهیه این نسخه در سال ۸۲۹ق. شروع شده و در ۸۳۳ق. به پایان رسیده است. همزمان با تهیه این شاهنامه، به دستور محمد جوکی، یکی دیگر از شاهزادگان تیموری شاهنامه نفیس دیگری نیز در هرات نسخه برداری، نگارگری و تذهیب می‌شود که به شاهنامه محمد جوکی مشهور است. این شاهنامه ۳۱ نگاره کامل دارد. شاهنامه نفیس دیگری نیز به فرمان ابراهیم سلطان، فرزند دیگر شاهرخ که حاکم شیراز و اصفهان بود، تهیه می‌شود.

البته سنت نسخه‌پردازی، به همراه تذهیب و نگارگری شاهنامه، پس از تیموریان در هرات استمرار یافت، چنان که یکی دیگر از شاهنامه‌های بسیار نفیس باقی مانده، موسوم به شاهنامه شامو در سال ۱۰۰۸ق. در هرات تولید گردید. این نسخه هم اکنون در کتابخانه کاخ نیاوران نگهداری می‌شود.

مقدمه شاهنامه بایسنغری

شاهنامه بایسنغری اگرچه از جمله شاهنامه‌های مورخ قدیم است اما به لحاظ صحت





ابیات و تندرستی آن‌ها، اهمیتی ندارد. از این زاویه حتی قابل قیاس با برخی نسخه‌هایی که در سده ۱۰ق. تهیه شده‌اند نیز نیست؛ اما در کنار اهمیت هنری این نسخه، باید به اهمیت مقدمه آن از لحاظ فولکلورشناسی اشاره کرد که متأسفانه تا کنون اهمیت فولکلوریک آن مغفول واقع شده است.

مقدمه این نسخه مفصل‌ترین مقدمه‌ای است که تا آن زمان بر نسخه‌های شاهنامه نوشته بودند. این مقدمه تقریباً شامل همه افسانه‌های مرتبط با فردوسی و شاهنامه است که در منابع پیشین آمده‌اند. در مقدمه، همچنین افسانه‌هایی آمده است که در منابع پیشین نشانی از آن‌ها وجود ندارد. از این روی می‌توان احتمال داد که نویسنده / نویسندگان مقدمه، این افسانه‌ها را از منابع شفاهی اخذ کرده‌اند. این تفصیل بنا به درخواست شاهزاده بایسنغرخان بوده است. در مقدمه آمده است: «اشارت همایون نافذ گشت که از چند کتاب یکی را مصحح ساخته مکمل گردانند و در دیباچه، حکایت جمع آوردن باستان‌نامه که اصل شه‌نامه است و جمعی شعرا که به نظم آن مشغول شدند تا آن زمان که بر فردوسی اتفاق کردند و تمام کردن فردوسی شه‌نامه را و حکایت حرمان و نومییدی او از سلطان و ابیاتی که در شکایت از سلطان محمود گفته است، با آنچه از احوال فردوسی استماع افتاده ... کتابت کنند. بنا به امثال امر اعلی، این دیباچه بدین سیاق مکتوب گشت». بر این اساس، تفصیل دیباچه چیزی جز «امثال امر» امیرزاده بایسنغر نبوده است. ای بسا اگر چنین فرمانی نبود صرفاً بر جنبه‌های هنری کتاب توجه می‌شد و طبیعتاً برخی از افسانه‌های مرتبط با شاهنامه و فردوسی، مکتوب نمی‌شد و می‌توان احتمال داد آن گروه از افسانه‌هایی که برای نخستین بار در این مقدمه ثبت شده‌اند به تدریج و با گذشت روزگار از اذهان فراموش می‌گردید و امروز در دسترس پژوهشگران نبود.

همان‌گونه که برخی از پژوهشگران به درستی گفته‌اند، مقدمه شاهنامه بایسنغری به سبب تفصیل آن و نیز به سبب اشتغال بر تعداد فراوانی از افسانه‌ها، منبع کار بسیاری از نویسندگان بعدی قرار گرفت که از جمله می‌توان به نویسندگان آثاری چون مجمل فصیحی^۱، حبیب السیر^۲، روضة الصفا^۳، بدایع الوقایع^۴، مجالس المؤمنین^۵، عرفات العاشقین^۶ و

۱. رباحی، محمدامین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ۱۳۸۲، صص ۳۱۸ - ۳۱۹.

۲. تألیف احمد بن جلال‌الدین محمد بن نصیرالدین یحیی ملقب به فصیح (اتمام کتاب در سال ۸۴۵ق.).

۳. غیاث‌الدین بن همام‌الدین ملقب به خواندمیر، (تألیف در سال‌های ۹۲۷-۹۳۰ق.).

۴. محمد بن خاوندشاه بن محمود ملقب به میرخواند، (تألیف در سال‌های ۸۷۳-۸۹۹ق.).

۵. زین‌الدین محمود واصفی، (تألیف در سال‌های ۹۱۸-۹۵۸ق.).

۶. سید نورالله بن شریف‌الدین شوشتری (تألیف در سال‌های ۹۹۸-۱۰۱۰ق.).

۷. تقی‌الدین محمد بن محمد اوحدی بلیانی (تألیف در سال‌های ۱۰۲۲-۱۰۲۴ق.).





مجمع الفصحاً^۱ اشاره کرد.^۲

این مقدمه همچنین اساس مقدمه نسخه‌هایی از شاهنامه قرار گرفت که بعدها تهیه گردیدند. مقدمه‌هایی که بر چاپ‌های سنگی شاهنامه آمده نیز از همین مقدمه اخذ شده‌اند. همه این موارد باعث گردید که طی شش سده‌ای که از تدوین این مقدمه می‌گذرد، مطالب آن به شکل گسترده‌ای در میان مردم فارسی‌زبان گسترش یابد. نمونه آن شعرهایی است که از شاعران دیگر در این مقدمه نقل شده‌است؛ مانند این رباعی ابن یمین:

سکه‌ای کاندر سخن فردوسی طوسی نشاند تا نپنداری که کس از زمره فرسی نشاند
اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن او سخن را باز بالا برد و بر کرسی نشاند

این رباعی را بسیاری از شاهنامه‌خوانان سنتی، پیش از خواندن شاهنامه نقل می‌کنند. نگارنده این سطور خود بارها شاهد این گونه نقل‌ها بوده‌است. برای نمونه می‌توان به ابوالقاسم دهقان، شاهنامه‌خوان روستای «ده سفید حاج درویش» از توابع الیگودرز اشاره کرد. بی‌هیچ گمانی این شاهنامه‌خوانان رباعی مذکور را نه از دیوان ابن یمین، بلکه از مقدمه شاهنامه به خاطر سپرده‌اند. نگارنده برای اطمینان از این موضوع هم از آقای دهقان و هم در سفرهای پژوهشی خود از شاهنامه‌خوانان دیگر پرسیده‌ام و آن‌ها می‌گفتند که در مقدمه شاهنامه این شعرها را خوانده‌اند.

مقایسه روایت‌های مقدمه با روایت‌های شفاهی

افسانه‌ها و حکایت‌هایی که درباره فردوسی و شاهنامه در منابع کتبی و از جمله در مقدمه شاهنامه بایسنغری آمده، در اصل افسانه‌هایی بوده‌است که میان مردم به صورت شفاهی نقل می‌شده و نویسندگان آن‌ها را مکتوب کرده‌اند. طبیعتاً آنچه این نویسندگان نقل کرده‌اند از صافی ذهن آن‌ها گذشته‌است و گاه سلیقه‌ها، ذوق‌ها، تعلقات اجتماعی و سیاسی و اندیشه‌های آن‌ها و نیز فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه‌ای که در آن می‌زیسته‌اند، چنان تأثیری بر روایت آن‌ها گذاشته که تفاوت جدی با روایت‌های دیگر، از جمله روایت‌های شفاهی پیدا کرده‌است.

در کنار این روایت‌ها باید به روایت‌هایی اشاره کرد که از سده‌های پیشین میان مردم رایج بوده و به طریق سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل به دوره معاصر رسیده‌است. بخشی از این روایت‌ها را که در میان مردم ایران، افغانستان و تاجیکستان رایج است، پژوهشگران حوزه فولکلور طی

۱. رضاقلی‌خان هدایت طبرستانی (تألیف ۱۲۸۴ق.).

۲. ریاحی، محمدامین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴.





سال‌های اخیر ضبط و منتشر کرده‌اند؛^۱ اما نگارندهٔ این سطور با استناد به سال‌ها کار میدانی اطمینان دارد، آنچه ثبت و منتشر شده در مقابل آنچه وجود دارد بسیار ناچیز است. هم از این‌رو و نیز با توجه به اهمیت بنیادی شاهنامه و فردوسی در فرهنگ مردم فارسی‌زبان، ثبت و انتشار این روایت‌ها یکی از وظایف عاجل حوزهٔ فولکلورشناسی در سه کشور فارسی‌زبان و البته فارسی‌زبانان سایر کشورها به‌ویژه ازبکستان است. این موضوع در افغانستان اهمیتی ویژه دارد؛ نگاهی اجمالی به جغرافیای شاهنامه نشان می‌دهد که بسیاری از حوادث بخش پهلوانی را می‌توان با جغرافیای کنونی افغانستان تطابق داد. به رغم این واقعیت، متأسفانه تا کنون اثری مستقل در این زمینه در افغانستان منتشر نشده است.

به هر حال، مقایسهٔ روایت‌های کتبی و شفاهی در هر زمینه و از جمله در زمینهٔ شاهنامه یکی از مباحث اساسی فولکلورشناسی به شمار می‌آید. از طریق این مقایسه‌ها می‌توان تفاوت ذهنیت‌ها و برداشت‌های اقشار مختلف اجتماعی را دربارهٔ یک مقولهٔ معین بررسی کرد. با توجه به اهمیت این موضوع، در ادامه برخی از روایت‌های مقدمه را با روایت‌های شفاهی مقایسه می‌کنیم.

ماجرای تعبیر رؤیاهای فردوسی در ایجاد انگیزه برای آفرینش شاهنامه

در مقدمه آمده است هنگام تولد فردوسی، پدر او در خواب دید که پسرش بر بامی می‌رود و نخست سوی قبله و سپس به چپ و راست فریاد می‌کشد و از هر سو پاسخی می‌آید. روز بعد، یکی از مشاهیر خواب‌گزاران در تعبیر خواب او می‌گوید: «این پسر، شاعری بزرگ می‌شود که آوازهٔ او به سراسر جهان می‌رسد و پاسخی که از هر جانب شنیدی، نشانهٔ آن است که در سراسر جهان سخن او را می‌پذیرند».^۲ این افسانه در برخی آثار آثاری که پس از نسخهٔ شاهنامهٔ بایسنغری تألیف شده‌اند نیز آمده است که از جمله می‌توان به *مجالس المؤمنین و تذکره هفت اقلیم* اشاره کرد.

این موتیف در یکی از روایت‌های شفاهی که در ایران ثبت شده، به این صورت آمده است: فردوسی در خواب می‌بیند که شهر آن‌ها دچار خشک‌سالی شده و همهٔ مزارع نابود گردیده و فقط درختی که او در خانه کاشته است، ثمر می‌دهد. مردم از جای‌های مختلف می‌آیند و هر چه از میوهٔ این درخت می‌چینند، کم نمی‌شود. یکی از خواب‌گزاران در تعبیر این خواب به پدر فردوسی می‌گوید که این پسر در آینده کاری بزرگ خواهد کرد که سبب حیرت جهانیان می‌شود.

۱. رک. شیرازی، ابوالقاسم انجوی، *فردوسی‌نامه: مردم و قهرمانان شاهنامه*، ج ۳، ۱۳۶۹؛ و عابدزاده، داداجان، بهرام شیرمحمدیان، *روایت‌ها دربارهٔ فردوسی*، ۱۹۹۶م.

۲. ریاحی، محمدامین، *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، ۱۳۸۲، صص ۳۲۴ - ۳۲۵.





راوی پس از نقل این حکایت اضافه می‌کند، فردوسی بعدها شاهنامه را سرود که همان درخت پرثمر برای همه مردم بود.^۱

فراز و فرودهای رابطه فردوسی و سلطان محمود غزنوی

در مقدمه آمده است فردوسی پس از آن که به یاری یکی از دوستانش به کتاب تاریخ ملوک عجم دست می‌یابد، تصمیم می‌گیرد که آن را به شعر در بیاورد. از این رو از شیخ محمد معشوق طوسی علیه الرحمه که از جمله اولیاء الله بود استمداد همت کرد. شیخ فرمود که میان بنبد و زبان بگشای که به مقصود خواهی رسید. فردوسی خرم خاطر گشت و دانست که هر تیری که از شست آن بزرگوار رفت به هدف مراد رسید.^۲

از این موتیف دو روایت شفاهی متفاوت در ایران ثبت شده است. هر دو روایت به گونه‌ای است که به شاهنامه جنبه قدسیّت می‌دهد. بر اساس روایت اول، فردوسی که از ظلم و ستم بر ایرانیان به تنگ آمده است و نمی‌تواند این وضعیت را تحمل کند، مقداری تنباکو در چشمانش می‌ریزد تا کور شود و این وضعیت را نبیند. این عمل باعث چشم درد شدیدی می‌شود. پس از مدتی به خواب می‌رود و در خواب حضرت علی (ع) بر وی ظاهر می‌شود و مقداری آب دهان خود را به چشمان او می‌زند و می‌گوید: «ما به تو چشم بینا، گوش شنوا و زبان گویا می‌دهیم که با نوشتن شاهنامه ایران را زنده نگاه داری». بر اساس این روایت، فردوسی پس از آن به سرایش شاهنامه می‌پردازد.^۳

در روایتی دیگر روزی فردوسی در مزرعه خود کار می‌کرده است که پیرمردی نورانی نزد وی می‌آید. پس از گفت‌وگویی که درباره ضرورت شناخت وطن میان آن دو درمی‌گیرد، پیرمرد غیب می‌شود. فردوسی پس از برگشت به خانه، تحت تأثیر سخنان آن پیر نورانی شروع به سرودن شاهنامه می‌کند که این کار سی سال طول می‌کشد. پس از آن، روزی در حالی که شاهنامه را در بغل داشته و در مزرعه قدم می‌زده است، همان پیرمرد ظاهر می‌شود و سر و صورت فردوسی و شاهنامه را می‌بوسد و از نظر ناپدید می‌شود.^۴

محرک‌ها و مشوق‌های فردوسی در سرایش شاهنامه

در مقدمه آمده است که روزی فردوسی در حضور سلطان محمود، داستان رستم و اشکبوس را به نظم می‌کشد که باعث می‌شود همه حاضران او را ستایش کنند. در آن مجلس در وصف رستم

۱. عسکری عالم، علی مردان، افسانه‌ها و باورداشت‌های غرب ایران، ۱۳۹۱، ص ۶۲۱.

۲. ریاحی، محمدامین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ۱۳۸۲، صص ۳۲۵ - ۳۲۶.

۳. شیرازی، ابوالقاسم انجوی، فردوسی‌نامه؛ مردم و قهرمانان شاهنامه، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۱۰-۱۲.

۴. عسکری عالم، علی مردان، فرهنگ عامه لرستان، ۱۳۸۶، ج ۱.





و دلاوری او سخن بسیار می‌رود. همان شب رستم به خواب فردوسی می‌آید و برای سپاس‌گزاری از او، نشانی گنجی را به وی می‌دهد. پس از چند روز فردوسی موضوع خواب را به واسطهٔ ایاز به سلطان می‌گوید. به فرمان سلطان گنج را پیدا می‌کنند و به فردوسی می‌دهند، اما فردوسی با این استدلال که این گنج جایزه‌ای متعلق به هنر سخنوری و شاعری است، بدون آن که چیزی از آن بردارد، آن را میان شاعران تقسیم می‌کند که سبب شگفتی سلطان و دیگران می‌شود.^۱

از این داستان روایت‌های کتبی و شفاهی فراوانی وجود دارد که همهٔ آن‌ها با روایت مقدمه متفاوت هستند. در بیشتر روایت‌های شفاهی، پس از این که به سبب بی‌مهری سلطان محمود و قدرناشناسی او، فردوسی با ناراحتی غزنین را ترک می‌کند، شبی رستم به خوابش می‌آید و می‌گوید دل تنگ مباش. هنگامی که دیو سفید را کشتم، کمر بند جواهرنشان او را در فلان منطقه زیر خاک کردم؛ به آن جا برو و آن را بردار. فردوسی پس از بیدار شدن به آن نشانی می‌رود و آن گنج را برمی‌دارد.^۲

همان‌گونه که مشخص است با تغییر زمینه و بافت روایت، درون‌مایه و نتایج مترتب بر آن از اساس تغییر می‌کند. در روایت مقدمه، بدون آن که تعریضی به سلطان محمود صورت گیرد، مناعت طبع فردوسی مورد نظر است؛ در حالی که در روایت‌های دیگر، هدف مذمت سلطان محمود است.

سیمای سلطان محمود غزنوی

سرانجام باید به سیمای سلطان محمود در مقدمهٔ بایسنغری و تفاوت آن با آنچه در بیشتر روایت‌های شفاهی آمده است، پردازیم. در مقدمه، بی‌مهری سلطان محمود و حتی غضب وی به فردوسی نتیجهٔ فتنه‌انگیزی‌های خواجه احمدحسن میمندی ذکر شده است. اگرچه چنین توصیفی، با اختلافاتی در بیشتر روایت‌های کتبی آمده است؛ اما طرح آن در مقدمه برجسته‌تر، نمایان‌تر و با شرح بیشتری همراه است. برای نمونه پس از شرح چگونگی پشیمانی سلطان محمود آمده است: «و سلطان بر آن طایفه که آن خبائث به نسبت فردوسی کرده بودند غضب بسیار فرمود و به تخصیص، میمندی را به مخاطبات عنیف مخاطب داشت، بلکه نام آن بدفرجام بر جریدهٔ اموات نگاشت».^۳

همان‌گونه که مشخص است در روایت مقدمه، نوعی همدلی با سلطان محمود وجود دارد و گناه‌کاران اصلی، اطرافیان و به‌ویژه وزیر او معرفی می‌شوند. در مقابل این همدلی و حمایت ضمنی، در بیشتر روایت‌های شفاهی بی‌مهری سلطان محمود به فردوسی به خود سلطان

۱. ریاحی، محمدامین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ۱۳۸۲، صص ۳۹۲ - ۳۹۵.

۲. شیرازی، ابوالقاسم انجوی، فردوسی‌نامه؛ مردم و قهرمانان شاهنامه، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۳۵ - ۴۸.

۳. ریاحی، محمدامین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۰.



مربوط شده است. از نظر برخی راویان، سلطان محمود دشمن ایران و فرهنگ ایرانی بوده است. بر اساس یکی از روایت‌ها، وقتی شاهنامه را نزد سلطان محمود بردند او از شاعران خواست به دقت بررسی کنند که آیا نکته‌ای خلاف قرار وی در شاهنامه هست یا خیر. شاعران هیچ نکته‌اشتباهی در آن ندیدند. سلطان که بایستی در برابر هر بیت یک سکه طلا می‌داد، خشمگین می‌شود و همه شاعران را از مجلس بیرون می‌کند و به وزیر دست راستش می‌گوید، قصد من این بود که همه چیز به نام من شود و نام پادشاهان ایران فراموش گردد و از طرفی دیگر این که «می‌خواستم این مرد رافضی را گوشمالی دهم».^۱

منشأ و خاستگاه تفاوت‌ها

اکنون این پرسش پیش می‌آید که چه عامل یا عواملی سبب این تفاوت‌ها در روایت‌های شفاهی و کتبی شده است. زنده‌یاد استاد محمدامین ریاحی، تمایل به محمود و دفاع از او را نتیجه تعصبات و تمایلات مذهبی آن قرون می‌داند.^۲ استاد جلال متینی که برای نخستین بار این افسانه‌ها را به دقت و با باریک‌اندیشی بررسی کرده است، در این باره می‌نویسد: «همان‌طور که در اکثر کتاب‌های فارسی صوفیانه از محمود همچون یک غازی و انسانی پاک‌نهاد یاد شده است، در حکایت‌های [کتبی] مربوط به فردوسی نیز محمود از حُسن ظن توده مردم در روزگاران گذشته برخوردار است».^۳

استاد سجاد آیدنلو، شاهنامه‌شناس شهیر، ضمن تأیید وجود حُسن ظن به سلطان محمود در متون ادبی و تاریخی گذشته، وجود چنین حُسن ظن و تمایلی را در روایت‌های شفاهی نفی می‌کند و می‌نویسد با بررسی روایت‌های شفاهی - که زمان گردآوری و کتابت آن‌ها مؤخر بر گزارش‌های مأخذ رسمی است - دگرگونی کاملی را در تلقی مردم از سیمای محمود غزنوی می‌بینیم. در این روایت‌ها سلطان محمود نه تنها از حُسن ظن عمومی توده مردم بهره‌ای ندارد بلکه شخصیتی منفور است.^۴

به اعتقاد نگارنده برای درک دقیق‌تر موضوع، تفاوت سیمای سلطان محمود در روایت‌های شفاهی و کتبی، می‌توان و باید آن را از زاویه‌ای دیگر بررسی کرد.

تقریباً در همه جوامع برخی شخصیت‌های سیاسی، به‌ویژه حاکمان در دوره‌هایی معین و بنا به سبب‌های مختلف، مورد توجه فولکلور جامعه خود قرار می‌گیرند و از آن‌ها مانند قهرمان

۱. شیرازی، ابوالقاسم انجوی، فردوسی‌نامه؛ مردم و قهرمانان شاهنامه، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۷.

۲. ریاحی، محمدامین، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ۱۳۸۲، صص ۸۳ - ۸۴.

۳. متینی، جلال، فردوسی در هاله‌ای از افسانه‌ها، ۱۳۵۷، ص ۲۳.

۴. آیدنلو، سجاد، «مردم کدام فردوسی و شاهنامه را می‌پسندند»، فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، شماره ۴،





یاد می‌شود. در فرهنگ مردم ایرانی تبار نیز آن گروه از پادشاهانی که توانسته‌اند با اقتدار فراوان حکومت و امنیت فراهم نمایند، در فولکلور منطقهٔ تحت حکومتشان معمولاً از آن‌ها به نیکی یاد شده‌است. حتی در مواردی آن‌ها را دادگر و عادل نیز گفته‌اند. امنیت باعث گسترش و رونق تجارت و سایر فعالیت‌های اقتصادی می‌شد. در چنین مواقعی «رعیت» فقط به مأموران حکومت مالیات می‌پرداخت و تا حدود فراوانی از دستبرد راه‌زنان در امان می‌بود. به همین سبب است که در «سیاست‌نامه»ها و «نصیحة الملوک»ها به‌ویژه روی این موضوع تأکید شده و داستان‌هایی نیز دربارهٔ آن نقل کرده‌اند.^۱ مردم دربارهٔ چنین پادشاهانی داستان‌ها و حکایت‌هایی ساخته و پرداخته‌اند و حتی افسانه‌هایی که پیش از آن‌ها به پادشاهان دیگر منسوب بوده‌اند، به آن‌ها نسبت داده‌اند. قدیم‌ترین سند در این زمینه گزارش گزنفون^۲ است که به‌طور کلی به وجود تصنیف‌ها و روایت‌هایی دربارهٔ کورش در مشرق‌زمین اشاره می‌کند.^۳ انوشیروان و بهرام گور مصداق‌هایی دیگر برای این موضوع هستند اما در ایران مصداق دقیق برای این موضوع، شاه عباس صفوی است. در جغرافیای کنونی ایران، بخش قابل ملاحظه‌ای از افسانه‌ها و حکایت‌های مربوط به پادشاهان پیشین، از جمله انوشیروان و بهرام گور به وی منسوب شده‌اند.^۴ محمود غزنوی نیز در فرهنگ مردم افغانستان کم‌وبیش همان شخصیتی را دارد که شاه عباس در فولکلور ایران دارد. برای نمونه، افسانهٔ «شاه با دزدان به دزدی می‌رود»^۵ در ایران به شاه عباس و در افغانستان به سلطان محمود منسوب است. این افسانه را مولوی در مثنوی نیز نقل و آن را به محمود نسبت داده‌است:

شب چو شه محمود برمی‌گشت فرد با گروهی قوم دزدان باز خورد

اکنون با توجه به آنچه گفته شد، اگر به حکایت‌های مربوط به فردوسی و محمود غزنوی در منابع کتبی مراجعه کنیم، مشخص می‌شود که بیشتر این منابع در حوزهٔ هرات و غزنین نوشته شده‌است؛ مقدمهٔ شاهنامهٔ بایسنغری که جامع همهٔ حکایت‌های کتبی در این زمینه است، نیز همان‌جا نوشته شده‌است. از همین رو این حکایت‌ها کم‌وبیش بازتابی از فرهنگ آن منطقه را با خود دارند اما بیشتر روایت‌های شفاهی در خارج از این حوزه، یعنی در حوزهٔ جغرافیای فعلی ایران ثبت شده‌است، از این رو طبیعی است که در زمینهٔ داوری دربارهٔ محمود با هم متفاوت باشند.

۱. رک. طوسی، نظام الملک، سیرالملوک، ۱۳۷۸، صص ۴۶ - ۵۱ و ۸۶ - ۹۴؛ سبزواری، محقق، روضة الانوار عباسی، ۱۳۸۱، صص ۱۷۶ - ۱۸۶.

2. Xenophon (430 - 354/355BC)

۳. گزنفون، سیرت کورش کبیر، ۱۳۵۰، ص ۳.

۴. قنواتی، محمد جعفری، شاه عباس در ادبیات شفاهی، ۱۳۹۷، صص ۶۲۵ - ۶۳۱.

۵. تیپ 915C در فهرست آرنه-تامپسون





نتیجه‌گیری

مقدمه شاهنامه بایسنغری به فرمان خود شهزاده بایسنغر مکتوب می‌شود. این مقدمه از حیث صحت ابیات اهمیت چندانی ندارد بلکه اهمیت آن بیشتر در گرو جنبه‌های هنری و اهمیت فولکلوریک آن می‌باشد. تفصیل و تعدد افسانه‌های موجود این مقدمه، منشأ آثاری چون مجمل فصیحی، حبیب السیر، روضة الصفا، بدایع الوقایع، مجالس المؤمنین، عرفات العاشقین و مجمع الفصحا شد و همچنان اساس مقدمه‌هایی از نسخه‌های شاهنامه قرار گرفت که بعدها تهیه شد. افسانه‌های مندرج این مقدمه، منشأ شفاهی داشته چنانچه در منابع پیشین نشانی از این‌ها نیست. منابع کتبی و شفاهی حکایت‌ها و افسانه‌های موجود، به شمول مقدمه بایسنغری، درباره فردوسی و شاهنامه در اصل ریشه مردمی دارد که به صورت شفاهی از نسلی به نسلی دیگر رسیده و نویسندگان آن‌ها را مکتوب کرده‌اند. تفاوت مقایسه روایت‌های مقدمه شاهنامه بایسنغری با روایت‌های شفاهی در جغرافیای مختلف، متفاوت است. مشخص است که با تغییر زمینه و بافت روایت، درون‌مایه و نتایج مترتب بر آن از اساس تغییر می‌کند. به گونه نمونه در روایت مقدمه بایسنغری نوعی همدلی با سلطان محمود وجود دارد و گناهکاران اصلی، اطرافیان و به‌ویژه خواجه احمد حسن میمندی، وزیر سلطان محمود، معرفی می‌شوند در حالی که در بیشتر روایت‌های شفاهی بی‌مهری سلطان محمود به فردوسی به خود سلطان مربوط شده است.

پژوهشگران سبب این تفاوت‌ها را در روایت‌های شفاهی و مقدمه بایسنغری منوط به عوامل مختلف می‌دانند. استاد محمدمامین ریاحی، دفاع از سلطان محمود را نتیجه تعصبات و تمایلات مذهبی همان قرن می‌داند. استاد جلال متینی می‌نویسد: «همان‌طور که در اکثر کتاب‌های فارسی صوفیانه از محمود همچون یک غازی و انسانی پاک‌نهاد یاد شده است، در حکایت‌های [کتبی] مربوط به فردوسی نیز محمود از حُسن ظن توده مردم در روزگاران گذشته برخوردار است»^۱. برعکس، استاد سجاد آیدنلو باورمند است که در بررسی روایت‌های شفاهی، چهره منفوری را از سلطان محمود درمی‌یابیم، و اما نگارنده تفاوت سیمای سلطان محمود را در روایت‌های شفاهی و کتبی برخاسته از زمینه‌های متفاوت فرهنگی می‌داند. شاهنامه بایسنغری که تمام روایت‌های کتبی را در خود دارد، در حوزه هرات نوشته شده است؛ حال آن که روایت‌های شفاهی بیشتر در حوزه جغرافیایی ایران ثبت شده است؛ از این رو داوری‌های متفاوت در باب سلطان محمود طبیعی به نظر می‌رسد.



۱. متینی، جلال، فردوسی در هاله‌ای از افسانه‌ها، ۱۳۵۷، ص ۲۳.



فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۸)، «مردم کدام فردوسی و شاهنامه را می‌پسندند»، فصل‌نامهٔ پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، شمارهٔ ۴، صص ۵۷ - ۷۸.
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۸۲)، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سبزواری، محقق، (۱۳۸۱)، روضة الانوار عباسی، به کوشش نجف لکزیایی، قم: بوستان کتاب.
- شیرازی، ابوالقاسم انجوی، (۱۳۶۹)، فردوسی‌نامه؛ مردم و قهرمانان شاهنامه، ۳ جلد، تهران: انتشارات علمی.
- طوسی، خواجه نظام الملک، (۱۳۷۸)، سیرالملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- عابدزاده، داداجان و شیرمحمدیان، بهرام، (۱۹۹۶م)، روایت‌ها دربارهٔ فردوسی، دوشنبه (تاجیکستان): بی‌نا.
- عسکری عالم، علی مردان، (۱۳۹۱)، افسانه‌ها و باورداشت‌های غرب ایران، تهران: انتشارات آرون.
- _____، (۱۳۸۶)، فرهنگ عامهٔ لرستان، ج ۱، ایران: خرم‌آباد.
- فردوسی طوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۸ جلد، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- جعفری قنواتی، محمد، (۱۳۹۷)، «شاه‌عباس در ادبیات شفاهی»، دانش‌نامهٔ فرهنگ مردم ایران، انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۶۲۵ - ۶۳۱.
- گزنفون، (۱۳۵۰)، سیرت کورش کبیر، ترجمهٔ غلام‌علی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- متینی، جلال، (بهار ۱۳۵۷)، «فردوسی در هاله‌ای از افسانه‌ها»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شمارهٔ اول، سال چهاردهم، صص ۱ - ۳۲.